

# قرآنی مباحث علوم در اندیشه‌ی علامه طباطبائی

درآمد  
علوم قرآنی اصطلاحی است نسبتاً جدید، ولی مصداق آن کهن و تاریخ آن به قدمت تاریخ قرآن است. و مراد از آن علمی است که پیرامون و بر محور قرآن شکل گرفته و رشد کرده است، و هدف آن شناخت همه‌ی شئون مربوط به قرآن، اعم از تاریخ و تفسیر و صورت و محتوا و نهایتاً استفاده‌ی بهتر بردن از قرآن، در حوزه‌ی علوم شرعی و معارف دینی است. این علوم عبارت‌اند از:

۱. تاریخ قرآن؛ ۲. تفسیر؛ ۳. قرائت و تجوید و ترتیل؛ ۴. رسم الخط عثمانی، یعنی شناخت چگونگی رسم الخط و املائی قدیمی و ثابت قرآن مجید؛ ۵. اعجاز قرآن؛ ۶. اسباب نزول؛ ۷. ناسخ و منسوخ؛ ۸. محکم و متشابه؛ ۹. شناخت مکی و مدنی؛ ۱۰. اعراب؛ ۱۱. غریب القرآن و مفردات قرآن و وجوه و نظایر (واژگان شناسی قرآن)؛ ۱۲. قصص؛ ۱۳. فقه قرآن یا احکام قرآن [قرآن و قرآن پژوهی: ۴].

چکیده  
در این مقاله، به‌طور مختصر درباره‌ی سیر تحول تفسیر و روش‌های آن، و نیز روش تفسیری المیزان، به‌عنوان بهترین روش بین مکاتب و روش‌های تفسیری، سخن به میان آمده است.

و جبهه‌ی اسادات میری میاندیشی  
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

فقرآن  
دوره‌ی چهارم  
شماره‌ی ۴  
تابستان ۱۳۸۶



## سیر تحول تفسیر و روش های متفاوت آن

تفسیر قرآن کریم پیشینه ای بسیار کهن دارد. تفسیر و بیان الفاظ و عبارات قرآن مجید از عصر نزول شروع شده و شخص پیغمبر اکرم (ص) به تعلیم قرآن و بیان معانی و مقاصد آیات کریمه ی آن می پرداخته است. چنان که خدای متعال می فرماید: «... و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم و لعلهم یتفکرون» [نحل/ ۴۴]: «... و این ذکر- یاد و پند- قرآن- را به تو فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن کنی تا شاید بیندیشند» [قرآن در اسلام: ۶۳].

پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص)، جمعی از صحابه مانند، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله، سعید خدری، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر، انس، ابوهریره و ابوموسی و از همه معروف تر، عبدالله بن عباس به تفسیر اشتغال داشتند [همان، ص ۶۴]. بعد از صحابه و ابوموسی و از همه معروف تر، مجاهد، سعید بن جبیر، عکرمه و ضحاک. بعد از این طبقه، تبع تابعین جماعت تابعین هستند، مانند: ربيع ابن انس، عبدالرحمان بن زید بن اسلم و ابوصالح کلیبی [همان، ص ۶۵ و ۶۶].

تفسیر قرآن کریم در عصر صحابه، از نیمه ی دوم قرن اول هجری قمری، بیش تر جنبه ی روایی و اثر داشته و بر اثر و اساس روایات و احادیث و تقریر نبی اکرم (ص) بوده است. تفسیر صحابه به علت مآثور بودن به شکل ساده بیان می شد. درحقیقت این تفسیر شاخه ای از «علم الحدیث» بوده است [المیزان، ج ۱: ۲]. در دوره ی تابعین (قرن دوم یا اواخر قرن اول- زمان انقراض بنی امیه) احادیث تفسیری از کل احادیث، منفصل و مستقل شدند و در ابواب خاص تدوین گشتند. در این مورد، عده ای از علما برای جمع آوری احادیث و روایات به شهرها مسافرت می کردند و با تلاش و تفحص احادیث را گرد می آوردند [تاریخ تفسیر: ۶۸].

در این دوره، بسیاری از اسرائیلیات (اعم از فرهنگ یهود و یا فرهنگ نصارا) در تفسیر داخل شدند. تفسیر در این دوره هم مانند دوره ی صحابیان، نشانه ی روایت و نقلی خود را حفظ کند. در همین دوره، بذر نرفت؛ ولی نتوانست مانند عصر صحابیان رنگ روایی و نقلی خود را حفظ کند. در همین دوره، بذر اختلاف مذهبی پاشیده شد و تفسیرهایی پدید آمدند که در آن ها از مذهب خاصی حمایت می شد؛ چنانچه قتاده متهم به «قدر» و حسن بصری و شاگردش واصل بن عطاء، سرآغازی برای مکتب اعتزال بودند [المیزان، ج ۱: ۲ و ۳].

درباره ی عصر تدوین تفسیر قرآن نوشته اند: ظهور مرحله ی تدوین تفسیر در اواخر عهد بنی امیه و اول عهد بنی عباس [التفسیر و المفسرون، ج ۱: ۱۴۵]، یعنی در سال ۱۳۳ هجری قمری بوده است [تاریخ اسلام: ۲۰۴] و آغاز تفسیر هم زمان با تدوین حدیث بوده [شناخت قرآن: ۴۲۰]. در همین دوره، بحث های تفسیری بر اساس مشرب های متفاوت و متضاد کلامی گسترش و شدت یافت. هر قومی از مسلمانان بر اساس تخصص و مذهب خود به تفسیر قرآن کریم پرداخت. مثلاً دانشمندان علم نحو از نظر ادبیات و علوم بلاغت به تفسیر و تبیین آیات مبادرت ورزیدند [تاریخ تفسیر: ۱۰۴]. از طرف دیگر، فلسفه ی یونان که در اواخر دوره ی امویان و بعداً در عهد خلفای عباسی به عربی ترجمه شده بود، دامنه ی بحث های عقلی و فلسفی را وسعت داد. علاوه بر این، مقارن همین زمان، تصوف رایج شد و جمعی به فکر افتادند که به اصطلاح بحث های لفظی را کنار اندازند و حقایق دینی را از راه ریاضت

به دست آورند. در این بین، جمع دیگری یعنی محدثین و اخباریین، در تفسیرهای خود تنها به نقل روایات و هم چنین اقوال صحابه و تابعین قناعت می کردند و به سرعت هر چه تمام تر، به دنبال آن ها شتافتند و در هر آیه که قول و روایت روشنی نبود، توقف می کردند. باز گروهی دیگر به نام متکلمین هم سعی کردند، آیات را طبق اصول مذهب خود تفسیر کنند؛ یعنی آنچه را موافق دیدند گرفتند و باقی را به صورتی که مذهب آن ها اجازه می داد، تأویل کردند. و اما فلاسفه نیز به همان سرنوشت خطرناک متکلمین مبتلا شدند و به جای «تفسیر»، در گرداب «تطبیق» افتادند و در نتیجه، آنچه را با مسلمات بحث های فلسفی آن ها، یعنی فلسفه به معنی اعم، از ریاضیات و طبیعیات گرفته تا الهیات و حکمت عملی، سازش نداشت، تأویل کردند. باز گروهی دیگر به نام متصوفه نیز چون مدعی بودند که مشغول سیر در باطن خلق هستند و توجهشان به آیات انفسی است نه آفاقی، تنها به تأویلات آیات اکتفا کردند و ظواهر آن ها را کنار انداختند [المیزان، ج ۱: ۵-۳].

در دوره های اخیر، در تفسیر، مسلک تازه ای بر مسلک های سابق افزوده شد. جمعی از کسانی که در زمره ی مسلمانان هستند و تمایل به مذهب فلاسفه ی حسی اروپا یا مسلک «اصالت کار» پیدا کرده اند، می گویند: چون مداخلات ناروایی در روایات شده است، قابل اعتماد نیستند. هم چنین، برای تفسیر آیات نمی توان از آرا و عقاید گذشتگان که متکی به اصول استدلالاتی عقلی بوده اند استفاده کرد. زیرا علم به اتکای حس و تجربه، این روش را ابطال کرده است. بنابراین، باید در تفسیر قرآن از خود قرآن استفاده کرد، مگر در مواردی که اصول علمی مطلبی را اثبات کرده باشد.

اینان همان ایرادی را بر مفسرین گذشته می گیرند که عیناً بر خود آن ها وارد است. روشن تر بگوییم، این ها می گویند: مفسرین سابق کارشان تطبیق بوده نه تفسیر و حق تفسیر این است که: «قرآن به وسیله ی قرآن تفسیر شود.» اگر چنین است، پس چرا نظریات علمی را مسلم شناخته اند و آن را شالوده ی بحث های تفسیری خود قرار داده اند، و عدول از آن ها را ابداً جایز نمی شمارند. بنابراین، باید تصدیق کرد که این افراد نیز عملاً نقاط ضعف پیشتازان را اصلاح نکرده اند، بلکه نقاط دیگری هم به آن افزوده اند [همان، ص ۶ و ۵].

و اما دلیل این همه اختلافات بین روش های مفسرین چه می تواند باشد؟ علامه پاسخ می دهد: «اگر درست دقت کنیم، می بینیم که تمام این روش های تفسیری در این نقیصه ی بزرگ مشترک اند که نتایج بحث های علمی و فلسفی و غیر آن را از خارج گرفته و بر مضمون آیات تحمیل می کنند و لذا تفسیر آن ها سر از تطبیق بیرون می آورد و روی همین جهت، بسیاری از حقایق قرآن را مجاز جلوه داده و آیات را تأویل کرده اند. بنابراین، تمام اختلافات در مصادیق و مواردی است که مضمون آیات بر آن ها تطبیق می گردد. چرا که در معنی کلمات و جمله بندی ها هیچ گونه اختلاف نیست. زیرا قرآن به زبان عربی فصیح و روشن نازل شده و هیچ فرد عربی و یا غیر عربی که آشنا به این زبان باشد، از فهم معانی آن عاجز نیست» [همان، ص ۷ و ۶].

### روش تفسیر المیزان و جایگاه آن در مکاتب تفسیری

از روش های نوینی که در عصر حاضر در باب تفسیر قرآن معمول و متداول شده اند، «تفسیر قرآن به قرآن» و استخراج معانی آیات به کمک آیات مشابه است که موضوع و محتوای آن ها یکسان یا نزدیک به هم است. علامه با پذیرش تفسیر قرآن به قرآن به عنوان بهترین روش تفسیر و حرکت بر مبنای آن، در تفسیر المیزان می نویسد: «تا آن جا که می توانیم، این روش را دنبال و تحت عنوان توضیح، مطابق این رویه از آیات بحث می کنیم و در تفسیر آیات از هر گونه استدلال فلسفی و فرضیه ی علمی و یا مکاشفه ی عرفی، احتراز می جوئیم، و فقط از بعضی نکات ادبی که فهم اسلوب عربی قرآن منوط به آن هاست و یا از مقدمات بدیهی عقل و اصول علمی روشنی که هیچ کس در آن اختلاف ندارد، استفاده می کنیم» [همان، ص ۱۰].

علامه در تفسیر خود از روشی خاص برخوردار بوده است. ابتدا چند آیه را که از نظر موضوعی با هم ارتباط دارند، مطرح می‌سازد و سپس تحت عنوان «بیان آیات»، مقصود و مفهوم کلی آیات در سوره همراه با موضوعات گوناگون را تشریح می‌کند. به دنبال آن، یک یک آیات را از نظر لغوی و ادبی ترجمه می‌کند و درباره‌ی آن‌ها توضیح می‌دهد. هم‌چنین، ارتباط آیه‌ی مورد نظر را با آیات قبل و بعد از آن بررسی و تفسیر می‌کند. البته در سوره‌های بعد هر قدر که جلوتر می‌رود، آیات سوره‌های قبل را به عنوان مصداق و تفسیر آیه‌ی مورد نظر بیان می‌دارد. در واقع علامه اساس کار خود را بر قاعده‌ی «تفسیر قرآن به قرآن» قرار داده و همواره سررشته‌ی «إن القرآن یفسر بعضه بعضاً» را در پیش گرفته است.

در ادامه علامه عنوانی دارد به نام «بحثی از نظر روایات». در این قسمت، تفسیر با شیوه‌ای متقن و مأخوذ از کتاب خدا و اخبار معصومین (علیهم السلام) در مسیری منطقی ادامه یافته است. بدون این که تفسیر به رأی صورت گرفته باشد، ایشان عیناً روایات معتبر تفاسیر خاصی را نقل و سپس نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل می‌کند و نظر خویش را نیز بیان می‌دارد. و منابع روایی علامه متنوع به نظر می‌رسد؛ از قبیل: تفسیر عیاشی و کتب حدیثی اربعه‌ی شیعه، نظیر: اصول کافی و سایر کتب صاحبان کتب حدیثی چهارگانه مانند: کتاب عبون شیخ صدوق، و یا تفاسیری مانند: تفسیر علی بن ابراهیم و مجمع البیان طبرسی- البته روایات از این تفسیر در تفسیر المیزان زیاد به چشم می‌خورد- و تفاسیر دیگر، از جمله بحث‌هایی علمی که در تفسیر بعضی از آیات مطرح می‌شوند، بحث فلسفی است. با توجه به این که علامه در این زمینه بسیار متبحر بود، و به دلیل نیاز شدیدی که به بحث‌های عقلی و فلسفی وجود داشت تا بتواند مبانی فکری و عقیدتی اسلام را با براهین عقلی اثبات و از موضع حق خود دفاع کند، با چنین دیدگاهی به تفسیر آیات می‌پردازد. ناگفته نماند، علامه در تفسیر المیزان، علاوه بر روش تفسیری قرآن به قرآن، از روش تفسیری تفسیر قرآن به سنت نیز بهره گرفته است.

در فرازهای بعدی، علامه مباحث گوناگون علوم قرآنی را به طور کامل به طرز علمی و کاربردی بیان می‌کند. این مباحث به صورت کلاسیک در طول ترم تحصیلی دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد، در دانشگاه‌ها تدریس و مطرح می‌شود.

مميزات و مختصات تفسیر شریف المیزان، فراتر از آن است که در این مقال به طور مستوفی مورد مطالعه قرار گیرد. این کتاب از نظر روش تفسیری و ساختار علمی، با دیگر تفاسیر تفاوت آشکار و قابل ملاحظه‌ای دارد. زیرا از نظر نظم و نسق خاص به کار گرفته شده در آن، تفاسیر قدیم و جدید را چندان نصیبی نیست [مقدمه‌ی مفتاح المیزان: ۱۹].

علامه نیز درباره‌ی مزایای روش تفسیری خود در المیزان چنین می‌گوید: «از مزایای روش تفسیری ما این است که تأویل (حمل کردن آیه بر معنی مخالف ظاهر کلام) در آن راه ندارد، اما تأویل به آن معنی که قرآن می‌گوید، اساساً از سنخ معانی و مفهوم‌گیری نیست» [المیزان، ج ۱: ۱۱].

ایشان پس از نقد و بررسی تمام روش‌های تفسیری، در مقام استنتاج چنین فرموده است: «خلاصه وقتی درست دقت می‌کنیم، می‌بینیم تمام روش‌های تفسیر در این نقیصه‌ی بزرگ مشترک‌اند که نتایج بحث‌های علمی و فلسفی و غیر آن را از خارج گرفته و بر مضمون آیات تحمیل می‌کنند و لذا تفسیر آن‌ها سر از تطبیق بیرون آورده است و روی همین جهت، بسیاری از حقایق قرآن را مجاز جلوه داده و آیات را تأویل کرده‌اند. لازمه‌ی این طرز تفسیرها این است که قرآنی که خود را هدی للعالمین (وسیله‌ی راهنمایی جهانیان) و نور مبین (روشنی نمایان) و تبیان کل شیء (بین هر چیز) معرفی می‌کند، از جای دیگری روشنی بگیرد و وسیله‌ی هدایتی از خارج بخواهد و بالاخره محتاج به بیان چیز دیگر باشد» [مقدمه‌ی المیزان، ج ۱: ۷ و ۶].

#### منابع

۱. طباطبائی. قرآن در اسلام.
۲. طباطبائی. المیزان. ج ۱.
۳. جلالیان. تاریخ تفسیر.
۴. ذهبی. التفسیر و المفسرون.
۵. فیاض. تاریخ اسلام.
۶. کمالی دزفولی. شناخت قرآن.
۷. میرزا محمد. مقدمه‌ی مفتاح المیزان.